

امت صیینه قیام نمود و شریعتی معلوم تشریح فرمود، نمیدانم اکنون باین عبارت واضحه میتوانید مقصود کلام جناب مناظر بهائی را ادراک فرمائید که نوشته است (مذاهب اصنامی باسلوب و ترتیب ادیان الهیه نیست) یا بازم ادراک نمیتوانید کرد و بجای کلام معقول کودکان وضعفاء العقول را بحمایت خواهید خواند و در مقام دلیل و برهان هجر و هذیان خواهید نوشت . اینکه شما ویا مؤرخین برهمیه و بودیه و صابئین را بت پرست مینامید بعینه چنان است که نصاری را خواج پرست مینخوانید . اگر احترام و عبادت صلیب موجب بطلان دیانت مقدسه مسیحیه تواند شد احترام و عبادت رسوم و تمائیل نیز موجب بطلان دیانت اصلیه بودیه و برهمیه و صابئیه تواند گشت . جناب شیخ میکوسند که مقصود از غلبه که در ظهور قائم و عده داده شده است غلبه تامه ظاهریه و باطنیه است که میبایست در ظهور آنحضرت پیدا بشود نه غلبه باطنیه روحانیه که بتدریج حاصل شود چنانکه بایه کمان کرده اند (چرا) بدلیل اینکه اگر مقصود غلبه دینی تدریجی باشد بت پرستان چین و ژاپون میتوانند بگویند این غلبه باطنی تدریجی در دین ما هم پیدا شد اکنون این عبد از اهل دانش سؤال مینماید که

اگر مقصود از غلبه غلبه ظاهریه و تدریجیه هر دو باشد آیات پرستان چین و ژاپون نمیتوانند بگویند که این غلبه نیز در دین ما پیدا شد آیا زردشتیان نمیکویند که دین ما بغلبه تامه ظاهریه و باطنیه بر عالم غلبه یافت در این صورت جناب شیخ این ملل را چه جواب خواهند گفت و امتیاز دین خود را بر سایر ادیان بچه برهان مبرهن خواهند داشت . و مادر مبحث سابق واضح نمودیم که ابداً هیچ برهانی ندارند جز آنکه همان کلام فارغ را تکرار نمایند که (والحال ان بطلان هذا الدین اظهر من الشمس واین من الامس) و اینقدر بحمد الله شعور و ادراک مفقود است که نمیتوانند بفهمند که همین قسم که جناب شیخ بطلان سایر ادیان را از افتاب روشنتر میدانند اهالی آن ادیان دین جناب شیخ را واضح البطلان می شمردند (كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةً لَعْنَتٌ اِخْتَهَا) باری چون این مسئله در سابق مستوفی و مدلل واضح و معلوم شد در این مقام بتکرار کلام نمیر دازیم بگذار جناب شیخ کودکان و روستائیانرا بتصدیق و معاونت خود بطلبند و بقیهقهه بخندند لَقَدْ صَحَّ فِيهِمُ الْمَثَلُ السَّائِرُ (وَشَرُّ الْاِبْلِيَّةِ مَا يُضْحِكُ) وَاطْبَقَ عَلَيْهِمْ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا .

اکنون سخن در موازین اربعه است که فیما بین المناظرین محلّ مشاجرت کشته و اعاصیر حدت فقاقت هیجان یافته . جناب شیخ تعجب نموده اند که آیا حضرت مناظر در خواب بوده که بنکارش این عبارات جرأت نموده . کلامی صحیح و مطایبی متین است . اگر حضرت مناظر بیدار بود ادراک مینمود که مسئلهء غامضهء راکه عقول اعظم فلاسفه در هر عصر از فهم آن عاجز آمده در جواب مَنِ لَأَشَانُ لَهُ فِي الْعِلْمِ نُوَيْسِدُ و بصیرت فؤادی راکه بِحَكْمِ الْمُؤْمِنِ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ خَاصَّةً اصحاب انبیا و مرسلین است عَمَّنْ هُوَ بَعِيدٌ عَنْهُمْ بِمَرَاكِ نَطْلُبُ .

(دیری است که بالغین عالم فرموده اند)

(چونکه با کودک سروکارت فتاد * بس زبان کودکی باید کشاد)
باری اگرچه از جملهء محالات است که تا انسان در عالمی وارد نشده است بتواند بچشم اهل آن عالم نظر نماید و لهذا بالغین در وصف این نظر و این ادراک و این ذوق (مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَذَرِ) فرموده اند و بعبارة اوضح تبیین این حال را برای غیر اهل آن محال دانسته اند و لکن

معذک کله اگر انسان بصیر در کیفیت ایمان طبقه اولی از مؤمنین تدبّر نماید میتواند بر مقصود حضرت مناظر آگاه گردد چه هرگز بطرس رسول و سایر رسل از حضرت عیسی علیه السلام و حضرت امیر وزید بن رواح و ابو بکر و عمر و سایر صحابه از حضرت خاتم الانبیا علیه اطیب التحیه واثنا در اول ایمان و اذعان آیتی و معجزهء که دلیل حسی است نطییدند و عبارات تورا و انجیل که از ادلهء لفظیه است ایمان نیاوردند و پیراهین فلسفیه و قوانین حکمیه و قیاسات منطقیه بر صحت دعوت نبویه استدلال نمودند و بواردات قلبیه و خلصات صوفیه و مشقات ریاضات تمسک نجستند بل فقط بنور فؤاد و بصارت قلبیه چنانکه حضرت مناظر تصریح نموده است مظهر امر الله را شناختند و بصدق قولش اعتراف نمودند و باین قوت که اعظم قوای عالم است بر قبایل و امم غلبه یافتند . و اگرچه تا اطمینان قلب حاصل نشود در جمیع فنون دلیلیت دلیل ساقط گردد معذک از سوق کلام بل صریح عبارت حضرت مناظر مستفاد میشود که ایشان در معرفت مظاهر امر الله میزانیّت این موازین اربعه را انکار نموده اند . اکنون بانصاف در این موازین اربعه نظر کنیم و میزانیّت هر بکرادر معرفت

مظاهر امر الله بسنجیم (میزان اول) حواس ظاهره است و این معلوم است که چون خطای حسّ ظاهری در بعض موارد مسلم شد حجیت آن نزد اهل علم ساقط گردد چه میزان مسلم آن است که هرگز خطا نکند ولیکن چون جناب شیخ براسم مغالطه و مجادله موصوفند لهذا از ایشان سؤال میشود که نه شما اعتقاد دارید که انبیا علیهم السلام معجزات ظاهره و خوارق عادات باهره اظهار فرمودند و نه شما در آن مبحث که دلیلیت شهادت و حجیت قتل فی سبیل الله را انکار نمودید و مقتولین طمع و دنائت را در صف اصحاب بلایا و شهادت نشانید اعتراف کرده‌اید که معارضین انبیا و ائمه هم غایت اعتقاد و اعتماد را بعقاید خود داشتند و بسبب ثبوت و رسوخ عقاید باطله رایت جانفشانی و فدا کاری می‌افراشتند در اینصورت که کفار باعتقاد شما معجزات محسوسه دیدند و این حس و این رؤیت موجب اطمینان قلب ایشان نشد چه اطمینانی باحساسات ظاهریه و ادراکات حسیه باقی میماند آیا چشم کافر و مؤمن هر دو وجه منور حضرت خیر البشر را نمیدید و کوش معرض و مقبل هر دو نعمه آیات الهیه را نمیشنید . ولیکن یالله از این میزان مخالف و ترازوی غیر منصف که کفه از آن در

آسمان بود و کفه دیگر در زمین . چه این همه نور یزدانی میدید و آن یکسره ظلمت نفسانی این رحمت و نعمت و هدایت مشاهده مینمود و آن تفرقه و زلت و ضلالت این نعمه طیور علین میشنید و آن طنطنه اساطیر اولین فنعیم ماقیل کربدیدی حسّ حیوان شاهرا * پس بدیدی کاو و خر الله را (و اما میزان ثانی) که معبر است بادلّه عقلیه و قیاسات منطقیه اختلال و عدم کفایت آن اظهر است از میزان حس خصوصاً در معرفت مظاهر امر الله چه در صورتیکه اختلال این میزان در معارف فلکیه و طبیعیّه ظاهر شد و بطلان اکثر معتقدات فلاسفه ساف مکشوف و واضح گشت چه اعتباری در آن باقی میماند . و اگر نفسی در عقاید فلاسفه یونان و مصر نظر نماید میتواند بر مقصود حضرت مناظر و عدم کفایت براهین عقلیه واقف آید . چه این فلاسفه عظام که بعد صیت و سمو مقامشان بشرق و غرب بالغ شده و ادله عقلیه و قیاسات منطقیه از ایشان بوراث بحکامی اسلام و نصاری انتقال یافته است یکنفس از آنها در ظهور حضرت عیسی و ظهور حضرت خاتم الانبیا بتوسط این ادله و قیاسات نتوانست خود را از عقائد سخیفه و ثنیّه نجات بخشد و بایمان بحضرت عیسی و یا حضرت

خاتم الانبیا فائز آید . بل این حکما و فلاسفه اقوی مانع نفوذ امر حضرت عیسی علیه السلام بودند و کتب عدیده در رد آن حضرت و مقاومت امر الله تصنیف نمودند . چندانکه بولس رسول در فقره هشتم از اصحاب دویم نامه کولسیان اهل ایمان را وصیت فرموده که کسی شمارا بفلسفه نفریبد و بعلوم حکمیّه که فیما بین ناس متداول است بدام خود نکشد . و از این جمله که عرض شد معلوم و واضح گشت که هرگز این قیاسات میزان معرفت حق نبوده و سبب هدایت نفسی نشده و لقد احسن من قال

اندر این بحث از خرده بین بدی * فخر رازی رازدان دین بدی (و اما میزان ثالث) که عبارت از ادله نقلیه است و مفاهیم خطایه اختلاش از سایر موازین اوضح است و افتضاحش در معرفت حقائق اصرح . چه این ادله زیاده از هزار و هشتصد سال است که یهود را از معرفت حضرت عیسی و حضرت رسول محروم داشته بل بالضرورة و العیان همین میزان مختل البیان است که موجب خسران عموم اهالی ادیان گشته . چه اگر از یهود فی المثل مستفسر شوی که چرا امر حضرت عیسی علیه السلام را تصدیق نکردید روشن و واضح جواب میدهند که بسبب اینکه ظهور آن

حضرت مخالف نصوص تورا و وقوع یافت . و اگر از مجوس پرسید که چرا ظهورات مقدسه موسی و عیسی و خاتم الانبیا را کردن ننهادید ساده و کشاده میگویند که این ظهورات منافی صحف ابراهیم متحقق شد و اگر از نصاری جو یا شوی که بچه سبب باین وثوق و اطمینان امر خاتم پیغمبرانرا تکذیب نمودید فوراً بلا تردد اظهار میدارند که ظهور محمد منافی انجیل است و مخالف نصوص صریحه این کتاب جلیل . اکنون سوق اسلام است و دور میزان داری علمای اعلام . اگر عقلای امت مرحومه از تجربتهای امم مر قومه منتهی نکردند و در معرفت ادیان بحبل این میزان ظاهر الخسران آویزند معلوم است که ربحشان چه باشد و انجامشان بکجا منتهی گردد . و بالجمله چون موجبات ضلالت امم اولی معلوم شد که تمسک بهمین ادله نقلیه بوده معنی حدیث شریف را توانی فهمید که سابقاً از مجاهد غیث بحار از فضیل بن یسار روایت نمودیم إِنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهَلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ . فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ . قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ آتَى النَّاسَ وَهُمْ يُعْبِدُونَ

الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ . وَإِنْ قَائِمًا إِذَا قَامَ آتَى النَّاسَ وَكَلَّمَهُمْ تَيَّأُولُ عَلَيْهِ كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَجَبَّرُ عَلَيْهِ بِهِ . ثُمَّ قَالَ أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ . یعنی فضیل بن یسار از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نمود که از آن حضرت شنیدم که میفرمود چون قائم ماقیام فرماید او را از جهال خلق پیش آید مصائب و شدائدی سخت ترو دشوارتر از آنچه رسول خدا را از جهال جاهلیت پیش آمد . کفتم چرا . فرمود بسبب اینکه زمانی که رسول خدا ظهور فرمود وقتی بود که مردم سنگها و چوبهای تراشیده شده را میپرستیدند و چون قائم مظهر فرماید وقتی باشد که هر یک قرآن را بر ضد او تأویل کنند و بکتاب الله بزد او احتجاج نمایند . یعنی معارضین و معاندین حضرت رسول مردمان امی عامی بودند ولیکن معاندین و معارضین قائم موعود فقها و علما خواهند بود . و این نکته در غایت وضوح و ظهور است که معارضه مردمان امی جاهل آسانتر است از معارضه مردمان عالم فاضل که گاهی آیات قرآن را محرفاً بر ضد امرش تفسیر کنند و وقتی بضروریات دینیه حضرتش را تکفیر

نمایند و زمانی تصدیق نکردن فلاسفه و حکما را دلیل بطلان امرش دانند و هنگامی خرق جبال و وصل بحار را از اطاعت او امرش اهم و الزم شمردند و از همه بهتر و خوشتر آنکه حضرتش را در عین بلا و مسجون بیجوس در بیت و خوش گذرانی ملوم و متهم دارند و بیانا تشریح بجهت اینکه مخالف تفاسیر نصاری است مردود و غیر مقبول شمارند و از اینهم شیرین تر و با مزه تر آنکه او را بشر فیایی بحضور خود مأمور دارند و خود را از مسافرت و طلب حق معاف و معذور شناسند و اگر اطاعت نمود قلم بردارند و برد و تکفیر احبابش فتوی نکارند . و هم حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود ولیکن قسم بخدا که عدل حضرت قائم در خانه ایشان در آید آنگونه که سرما و کرما در بیوت داخل شود . یعنی از نفوذ و غلبه امر مبارکش مانع نتوانند شد و لو بهر حيله در آویزند و در پناه هر شبهه کویزند و یا بمقاومت بر خیزند و بظلم خون مظلومان را ریزند عاقبت امر مبارکش غالب آید و عدل الهی هر نفسی را بروفق اعمالش پاداش بخشد . و بالجمله از آنچه ذکر نمودیم واضح و مبرهن شد که میزان ادله نقلیه میزان مختلی است که عالمی را گمراه کرده و ترازوی ناقصی است که در سوق معارف

مایه زیان و دام خسران اهل جهان کشته .

(ولقد احسن من قال .)

چون بوصل اورسیدی ای فضول * جهل باشد جستن قول رسول
(واما میزان چهارم) که عبارتست از الهامات صوفیه
و واردات قلبیه فی الحقیقه چنانکه حضرت مناظر مرقوم
داشته اند میزان مجهولی است که کمان ندارم عقلایی هیچ
امتی چه در معارف عمومیه و چه در معرفت انبیا و معارف
دینیّه بآن اعتماد نمایند و هرگز معقول نیست که حق جل
جلاله تأسیس دیانت را بآراء اهل ریاضت محول فرماید .
و احکام عبادات و معاملات را که ترقی امم و انتظام عالم بآن
مربوط است باو هام و افکار صوفیه موکول نماید .
و یالله از میزانی که اساس آن از ریاضات شاقه غیر مأثوره
و عبادات باطله غیر مشروعه باشد و حاصل آن بطالت
و کسالت و انزوا و خود و خمول امت گردد . و عدم اعتبار این
میزان امر ظاهری است که محتاج بتکلف استدلال نیست
و شایسته تطویل مقال نه خاصه در صورتیکه این کبار
مشایخ و اقطاب طرق نیز متفق نباشند و هر یک افکار خود را
الهامات حقیقه و افکار سایر مشایخ را وساوس شیطانیه
شمارند در اینصورت چه اعتباری برای این میزان باقی

خواهد ماند و ممیز ایندو که این یک شیطانی است و آن یک
رحمانی چه خواهد بود .

و خلاصه القول چون مراتب تأثیر و اعتبار موازین
اربعه معلوم شد اکنون در این کلام حضرت شیخ الاسلام
نظر فرما که بر سبیل استنکار و استغراب نوشته اند (ای
بیچاره میزان الله چه معنی دارد) و كذلك مرقوم داشته اند
(شما بکدام دلیل بمقام مناظره آمده اید) و حال آنکه
حضرت مناظر شیخ بکمال صراحت نوشته اند که میزان
صحیح امر الله است که بتوسط مظاهر امر مثل حضرت
موسی و حضرت عیسی و حضرت خاتم الانبیا و نقطه اولی
و جمال اقدس ابعسی ظاهر شده و موجب حصول یقین در
افتداه مصدقین و مؤمنین بایشان کشته . نه اختلافی در این
موازین الهیه موجود و نه اختلافی در اصول و مبانی ایشان
مشهود آنچه با این میزان الهی سنجیده شود و منطبق آید
راجح و مقبول است و آنچه با آن منطبق نیاید مرجوح
و مردود . یا اولی البصائر النیره و القلوب المدرکه حق جل
جلاله در قران مجید در سوره حدید میفرماید لَقَدْ أَرْسَلْنَا
رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بالتسبیط . ملاحظه فرمائید که خداوند جلّ و علا در غایت صراحت . فرموده است که ما با پیغمبران کتاب و میزان نازل فرمودیم تا سبب استقامت امت گردد و جناب شیخ در کمال وقاحت مینویسد (ای بیچاره میزان الله چه معنی دارد) آیا جناب شیخ الاسلام در یومی از ایام تفکر نموده که این میزانی که خداوند با انبیا نازل فرموده است چه میزانی بوده . حاشا وکلا . چه اگر بداین معنی ملتفت شده بود هرگز بنوشتن این عبارت جسارت نمی نمود . و این نکته بر ارباب بصارت واضح است که میزانی که حق جل جلاله با انبیا نازل فرمود میزان حواس ظاهره نبود چه این حواس با انسان آفریده شده است نه با انبیا نازل گشته و كذلك ظاهر است که این میزان قیاسات منطقیه و قوانین عقلیه نبوده . چه هرگز هیچ رسولي کتاب منطق تصنیف فرمود و بامت خود ترتیب قضایا و اخذ نتائج بنحوی که نزد فلاسفه مقرر است تعلیم نمود . و همچنین در غایت وضوح است که مقصود بشارات سابقین و اخبار اولین نیست . زیرا که آن بشارات بانبي سابق وارد شده نه بانبي لاحق و كذلك واضح و ظاهر است که این میزان خلسات صوفیه و واردات قلبیه مشایخ نیست چه ذکر بی اشاره باین

خرافات در کتب انبیا دیده نشده و حرفی و کلمه بر مظاهر امر الله در اعتبار این افکار نازل نگشته . کدام نبی ظاهر شد که بامت خود آداب مراقبه آموزد و معرفت خود را بریاضات شاقه محول فرماید . در این صورت کالشمس فی وسط السماء ظاهر است که مقصود از میزانی که با انبیا علیهم السلام نازل شد همان روح قدسی است که بعقل کلی الهی معبر است و یا امر الله النازل من السماء مفسر . و لعمري الله اگر مراقلمی در صلابت چون حدید بودی و اصابعی مانند پولاد قوی و شدید و لسانی افصح از فصیحای عالم و بیانی المبح از بلغای امم بازم نتوانستی نکاشت و کما ینبغی معلوم داشت که معترضین علی الله چه مایه از مشرب عذب الهی دورند و از فهم ظواهر آیات قرآن مهجور که این آیات صریحه را در قران می بینند و این ایرادات رکیکه را مینویسند فاعتبروا یا اولی الابصار . جناب شیخ نوشته اند اگر میزان نقل مختل است چرا شما بانجیل و قران استدلال مینمائید . بلی یا حضرة الشیخ بجهت اینکه با میزان الله که ظهور قائم موعود باشد منطبق است . این مسئله واضحی است که اگر یهودی در ردّ حضرت عیسی بعبارات توراة استدلال نماید خطا کرده است و بالعکس اگر نصرانی در اثبات

حقیقت امر آنحضرت بعبارات توراہ مستدل گردد براہ صواب رفته زیرا کہ میزان اللہ ظهور حضرت مسیح است کہ مثبت قول نصرانی است نہ یہودیے وکذاک اگر نصاری در ردّ حضرت رسول بعبارات انجیل استدلال نمایند خاطی اند وبالعکس اگر مسلم بعبارات انجیل مستدل گردد مصیب زیرا کہ میزان صحیح ظهور حضرت خاتم الانبیا است وآن مثبت قول مسلم است نہ نصرانی . وهچنین است امر قائم موعود کہ مؤمن بآن حضرت میتواند بعبارات توراہ وانجیل وقران استدلال نماید ومعرض از آنحضرت نمیتواند زیرا میزان اللہ کہ نفس ظهور باشد مثبت قول مقبل است نہ معرض ومرجح استدلال مؤمن است نہ منکر . واین میزان الهی هرگز از عالم قطع نشده است ونخواهد شد و متمسک بآن هرگز خسران نیافته است ونخواهد یافت هو العروة الوثقی والحبل الممدود فی جمیع القرون والأزمان وهو المیزان الذی اخبر اللہ تعالی عنه بقوله وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . یاحضرة الشیخ کرقم از فہم این مسائل دورید آیا قران شریف را ہم نخواندہاید کہ بندای جهانگیر میفرماید اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ آیا ایمان وعلم وعرقان

جز از یقین واطمینان قلب است آیا هیچ فرمودہ است اَلَا بِالْاَدْلَةِ الْحَسِبِيَّةِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . آیا هیچ وارد شدہ است اَلَا بِالْقِيَاسَاتِ الْمُنْطَقِيَّةِ تَيَقَّنُ النَّفُوسُ آیا در هیچ سورہ نازل کشتہ است اَلَا بِالْبَشَارَاتِ الْفَلْظِيَّةِ تَسْتَنِيْرُ الصُّدُورُ . آیا در هیچ آیہ منصوص بودہ است اَلَا بِالْاِهَامَاتِ الصُّوْفِيَّةِ تَسْتَقِيمُ الْأُمُورُ . ومفسرین قران بعضی لفظ ذکر اللہ را در آیہ مبارکہ بنفس قران تفسیر فرمودہ اند وبعضی عبارت از اذکار وصلوات ودعا وتضرّع بین یدی اللہ دانستہ اند وائمه ہدی سلام اللہ علیہم بقائم موعود تفسیر فرمودہ اند ودر ہر صورت موازین اربعہ از موضوع آیہ مبارکہ خارج است وصحت قول حضرت مناظر ثابت وواضح . وبالجملہ شما خواه کودکانرا بمعاونت خوانید ویاروستائیانرا در محفل ضحک وقہقہہ نشانید ماجز نفس مظهر امر اللہ وکتاب اورا دلیل وحجت ندانیم وجز تمسک باین حبل ممدود وعروہ وثقی چیزرا موجب نیک بختی وسعادت نشماریم پیش آنخورشید کوبس روشن است * درحقیقت ہر دلیل رهنماست وایس یصح فی الاذهان شیء * اذا احتاج النهار الى دليل (ومن الغرایب)

کہ ہم دلالت واضحہ دارد بر اینکه جناب شیخ از کتاب

مستطاب ايقان هيچ نفهميده اند حتى مطالب ظاهره آنرا ادراك نموده اند اين است كه چون در رساله اولي چنانكه مشروحاً ذكر شد يكي از ايرادات ايشان اين بود كه چرا صاحب ايقان طايفه شيعه را مخصوصاً در اين كتاب مخاطب داشته اند وفي المثل بجاي يا ايها الناس كه بايد خطاب عام باشد يا ايها الفرس فرموده اند . و جناب مناظر ايشان در جواب فرموده بود كه چون سايل يكي از اعزّه سادات و اشراف ايران بوده لهذا كتاب مستطاب ايقان خطاب با ايشان نازل شده . و جناب شيخ در ردّ حضرت مناظر در صفحه (۴۵) رساله ثانيه مطبوعه خود عباراتي مرقوم داشته اند كه هم من حيث اللفظ از غرائب عبارات است و هم من حيث المطلب از عجائب انتقادات . و چون ذكر آن نيز سابقاً از قلم ساقط شده بود در اين موضع عيناً عبارات ايشانرا مرقوم مي داريم تا مراتب علم و فضل ظاهري ايشان معلوم گردد و هم مبلغ اطلاعشان بر كتاب مستطاب ايقان واضح آيد

(و اين عين عبارات جناب شيخ است در صفحه چهل و پنجم)
باري بيايم بر سر اعتذار مناظر بر قارئين محترم البته معلوم كرديد كه مشهود له اين استشهاد فقره بود كه

صاحب ايقان آنرا از انجيل شريف نصاري نقل کرده بود و اخبار حضرت مسيح را بمعاني دلخواه خود تفسير و تأويل نموده شاهد آنرا از دعائي نذبه آورده بود . حال از جناب مناظر سؤال مي رود کدام سيد عزيز و محترم و چگونه شيعه و مخلص ائمه هدى است در عين مشهود له ترديدي بل محرف بودنش را اعتقادي نبوده باشد و آنرا كويا مسلم و مقبول دانسته شواهد آنرا از مولاي مناظر خواهش نمايد . و حال اينكه قران شريف بتحريف آن بصوت عالي ندا کرده است قبول آن ردّ اينرا لازم مي دارد و در صوت رد نه اينكه شيعه بلكه مسلم نمي كردد . و علاوه چنانكه خود مناظر اعتراف نموده جواب سائل را بايد از همان قول و كتاب داد كه آنرا اعتقاد و تصديق نمايد نه اينكه از كتابي كه محرف ميشمارد . افسوس بر نظر مناظر كه يك چشمش براي ديدن نفع خود بينا و چشم ديگر از ديدن حقيقت كوروي نور است . واقعا اگر سائل چنين شخص محترم و محب آل طاهرين مي بود چرا صاحب ايقان احترام و اعتقاد آنرا منظور نفرمود و عوض اينكه شاهد و مشهود له را از قران شريف و احاديث منيف نبوي و ائمه طاهرين آورد مشهود له را از مسليات سائل پنداشته شاهد را از

قول دیگری می‌آورد . فرضاً اگر سائل بمولای جناب مناظر ایراد بکند که بنده همان مشهود له را قائل نیستم که تا شاهدش را قبول بکنم چه جواب خواهد داد (انتهی کلامه)

جواب

اگر نفسی از صفحه (۶۸) الی صفحه (۷۴) کتاب مستطاب ایتانرا که مطبوع و منتشر است مطالعه نماید بر مقدار ادراک و بصیرت و فهم و درایت جناب شیخ کما ینبغی مطلع و آگاه گردد . زیرا که تفسیر آیه مبارکه *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَمَعْنَاهِ حَقِيقِي* تحریف و بطلان اوهام جهال اسلام که کمان کرده اند علمای یهود و نصاری عبارات کتب مقدسه تورا و انجیل را تغییر داده و بجای کلیات اصلیه سماویه عبارات دیگر نوشته اند . بکمال وضوح در صفحات مرقومه در کتاب مستطاب ایتان نازل شده . و بصراحت فرموده اند که تحریف غیر محو است و مقصود از تحریف این است که علمای یهود آیات تورا را بمیل و هوای نفس خود تفسیر می نمودند و از معانی اصلیه صحیحه مصروف و محرف می داشتند . چنانکه در این کتاب این عبد نیز دو عبارت از بیانات مبارکه امیر المؤمنین علیه

السلام را نقل نمود که آن حضرت بصراحت اخبار فرموده اند که جهال اسلام قرآن شریف را تحریف خواهند نمود یعنی آیات مبارکه این کتاب مجید را بهوای نفسانیه خود تفسیر خواهند کرد چنانکه معانی حقیقه مقصوده بر خلق مجهول ماند و اگر نفسی (چنانکه امروز می بینی) آیات کتاب را غیر محرف تفسیر کند مردود خلق شود و کسی اوراجای و مأوی ندهد . و خلاصه القول مسئله تحریف کتب مقدسه و بطلان اوهام فقهای اسلام در کتاب مقدس ایتان مفصلاً مبسوطاً نازل شده و صحت کتب سماویه مبرهن و مدلل گشته است . و از این جمله واضح و مدلل میشود که قبول کتب مقدسه مقتضی رد قرآن شریف نیست بل رد کتب مقدسه موجب جهل بمعانی حقیقه قرآن است و برهان ضعف ایمان و ایتان . و لکن جناب شیخ با اینکه ایتان شریف را خوانده اند کمان کرده اند که این مسئله سؤال نشده و بیانش در کتابیکه هیچ چیز در او ترک نشده است متروک مانده . لهذا وکاله از جانب سید محترمی که ایتان در جوابش نازل شده فرض سؤالی نموده اند و بعد از فرض سؤال متحیر مانده اند که صاحب ایتان چه جواب خواهند فرمود و واثق شده اند که البته جوابی نخواهد بود . و همین یکی

بر آنچه جناب شیخ از ایقان فهمیده اند دلالت میکند و مقدار نور بصر و نورانیت بصیرت ایشانرا معلوم میدارد . و گمان نمیرود که اگر کتاب مقدس ایقان بر یکی از عوام تلاوت شود این مسئله تحریف کتب مقدسه که آیا مذکور است یا مذکور نیست بر او مجهول ماند . و این در غایت وضوح است که اگر جناب شیخ ایقانرا فهمیده بودند در اصل دلیل و برهان عدم تغییر کتب مقدسه گفتگو مینمودند . باین معنی که آیا این ادله و براهینی که جمال اقدس اجدی بر عدم تغییر عبارات کتب سماویّه بان استدلال فرموده اند صحیح است یا نیست . دلیلیت دارد یا ندارد . نه اینکه گمان کنند که ذکر این مسئله متروک مانده . و بعد فرض سوّالی نمایند و بتوهم اینکه البته جوابی ندارد خود را مسرور فرمایند (لَبِیکَ عَلَی الْإِسْلَامِ مَنْ کَانَ بِأَکْبَارِ) . ولیکن جای عجب نیست چه نفسی که اینقدر از معرفت لغت بی بهره باشد که در این چند سطر بجای لفظ (مُسْتَشْهَدٌ مِنْهُ) در عبارت (مشهود له) نویسد باید او را معاف داشت اگر عبارات کتاب آسمانی را بخواند و معانی آنرا نفهمد . زیرا بر مطلقین بر علوم ادبیّه مخفی نیست که اگر نفسی بعبارتی از عبارات انجیل استشهاد نماید آن عبارت را شاهد گویند و کتاب

انجیل را مُسْتَشْهَدٌ مِنْهُ نه مشهود له چنانکه جناب شیخ نوشته اند و مقدار علم و حسن انشای خود را معلوم داشته اند . بلی اگر این لفظ در یکموضع از عبارات حضرت شیخ واقع شده بود میتوانستیم بر این حمل نماییم که غلط ناسخ است نه مصتّف و لکن چه باید کرد که در پنج موضع وارد شده و باب حمل و تأویل من جمیع الجهات مسدود مانده . و لعمر الله این عبد دوست نمیدارد که در صفحات کتب علمیه چیزی نکارد که در آن اهانت نفسی باشد . ولیکن چه باید کرد که جناب شیخ خود این بابرا مفتوح داشته اند و بحکم (الْبَادِیُّ أَظْلَمُ) خود در رساله اولی و ثانیه رایت این مکالمات را افراشته اند . و اگر انسان در این مواضع سکوت کند و دقائق اغراض فاسده مغرضین را مکشوف ندارد اهل دانش خورده گیرند و حمل بر جهل کاتب نمایند . و لذا نخست این عبد معذرت میطلبد و بعد المعذره خدمت اولی الألباب معروض میدارد که جناب شیخ در باره مناظر خود مرقوم داشته است که یکچشم او باز است بجهت اینکه برای نفع خود عبارات انجیل استدلال نموده و چشم دیگر کور بجهت اینکه محرف بودن آنرا ندیده . و این عبد معروض میدارد که حضرت مناظر بصریح آیه مبارکه لَا مَبْدَلَ

لكلمات الله که جمع مضاف و بتصریح جمیع علمای عربیت مفید
عموم است کتب سماویہ را بلا استثنا مصون از تغییر و تبدیل
دانسته و تحریف را چنانکہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام
بان شہادت داده اند عبارت از تفسیر کلمات الله بہواہای
نفسانیہ شناخته است تا بقانونی کہ فیما بین اهل علم مقرر
است تصدیق بجمیع آیات کتاب نموده باشد و بقبول آیه
ورد آیه دیگر موسوم نکردد . ولکن جناب شیخ کہ
آیه یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ را دیدہ و نفہمیدہ و از رویت
و فہم لامُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ محروم مانده اند آیا خود اقرب
بتثیل مذکور نخواہند بود و خود را مصداق آیه مبارکہ
اَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ نخواہند نمود
بل کسی کہ در ايقان شریف استدلال بایات انجیل را
بیند و از رویت ادلہ صحت این کتاب مقدس کہ بلا
فاصلہ ذکر شدہ است محروم ماند آیا او بشخص یکچشم
اشبہ نباشد و مثل مشہور الأَعْوَرُ يَرَى الْعَالَمَ بَعِيْنِهِ براو منطبق
نیاید . جناب شیخ نوشتہ اند کہ (فرضاً اگر سائل بمولای
جناب مناظر ایراد بکند کہ بندہ همان مشہود لہ را) یعنی
انجیل را) قائل نیستم کہ تا شہادتش را قبول بکنم چہ جواب

خواہد داد) عَافَاكَ اللهُ يَا حَضْرَةَ الشَّيْخِ . جواب میفرماید
بہمان دلیل کہ در قران شریف نیز بان استشہاد شدہ است
آيَا آيَةٌ مَبَارَكَةٌ لِّلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَّ الَّذِي يَخْدُوْنَهُ مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ رَا نَحْوَانِدُهُ اَيْدِ آيَا آيَةٌ كَرِيْمَةٌ
وَمُبَشِّرًا بِرِسُوْلِ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ را ندیدہ اید و با
این حدّ از بصیرت مناظر خود را يك چشم شمرده اید .
اگر جایز است بر محمد صلی الله علیہ وآلہ وسلم کہ بایات
انجیل استدلال فرماید بر قائم ال محمد چراروا نباشد و اگر
باعتماد شما کتاب محرف استشہاد را نشاید این ایراد بر قران
چرا وارد نیاید . آیا پیاس خاطر شیخ حکم مظاهر امر الله در
این موارد مختلف است و یا شتا و صیف باعتبار ایشان در سطح
واحد مجتمع . و اعجب از ہمہ این است کہ جناب شیخ با اینکه
کتاب انجیل را باعتبار فاسد خود محرف دانسته و استدلال
بانرا باطل شمرده است در مواضع عدیدہ رسالہ مطبوعہ
آنرا بلفظ (شریف) و لفظ (مقدس) وصف نموده است
آیا انسان بصیر از این عبارت راجحہ تملق و تزویر استشہام نمیاید
و از جناب شیخ کہ بلا حق مناظر خود را منافق و مزور
خواندہ است سؤال نمیکنند کہ یا حضرت الشیخ اگر باعتبار

شما انجیل محرف و غیر مقبول است چرا آنرا شریف دانسته
اید و مقدّس شمرده اید . آیا کمان کرده اید که این مراتب
بر افاضل نصاری مجهول میماند و این تملق و ریاء ظاهری
جراحات هزار ساله را اصلاح مینماید . هیهات هیهات
(وَلَنْ يُصْلِحَ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ) اگر اهل بها کتاب
انجیل را شریف و مقدّس گویند خالی از شوائب نفاق و تملق
وریا است . زیرا کتب سماویّه را مطلقاً مصون از تغییر
و تبدیل میدانند و کلام الهی را بلا استثنا محفوظ از محو
و تصرف می شمارند . ولیکن آن کسی که کتابها را مصحف
و باطل داند و استدلال با آنرا جایز شمارد مع ذلک آنرا
شریف و مقدّس نکارد این عین خدعه و ریاء باشد و قائل
آن در نزد ارباب بصیرت بمنافق و صرائی موسوم گردد
فَلْيَتَذَكَّرْ هَذَا النُّخْبَابَ الْجَدِيلِ حَيْثُ قَالَ فِي الْأَنْجِيلِ . يَا مُرَائِي
أَخْرِجِ الْخَشْبَةَ مِنْ عَيْنِكَ أَوْ لَا تَبْصُرَ جَيْدًا وَتُخْرِجَ الْقَدَى
مِنْ عَيْنِ أَخِيكَ . و بالجمله اهل بها کتاب الهی را دلیل باقی
و حجت بالغه میدانند که تا ظهور دیگر باید خلق باحکام آن
عامل کردند و بنصوص آن محاسب شوند و از ینابیع آن
مستفیض آیند تا حجت الهیّه از خلق قطع نشود و حبل

متین الهی مقطوع و منقسم نکردد و نفسی را بین یدی الله
عذری نماند . و لهذا حق جلّ جلاله کتابرا در کنف حفظ
خورد محفوظ داشته و در پناه صون و حراست خود مصون
و محروس فرموده تا اگر مبطلی قصد تغییر آنرا نماید و یا
معانیدی بمقاومت آن برخیزد حق جلّ جلاله که قدرت
و قوت و قاهریت او مسلم کلّ ادیان است بقدرت غالبه کید
اورا ظاهر فرماید و اثر اورا محو و زائل کند و لا معنی
للحقّ الاّ الباقي الثابت و لا معنی للباطل الاّ الزاهق الزائل
و این است مقصود از آیه مبارکه لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
و مفهوم از کلمه تامّه اِنَّا نَخْنُزِلُنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ .
و اگر نفسی بخواهد مقدار رحمت و رأفت و انصاف و دیانت
جناب شیخ را خوب بفهمد در این یکی نظر نماید که جناب
شیخ بدون اینکه بشناسند آن سید محترم کی است که سؤال
نموده و کتاب مقدّس ایقان در جواب سؤالات او نازل
شده و قبل از آنکه بفهمند که آیا او پس از نزول ایقان
تصدیق نمود یا نمود و اقبال جست یا باعراض اوّل باقی ماند
معذک فلم بر گرفته و نه تنها بر نفی سیادت او بل بر کفر او
فتوی نوشته اند و از حوزه اسلام خارج داشته اند تا معنی

صیانت بیت رسالت واضح شود و سبب اینکه در مدت هزار و سیصد سال این عائله شریفه در موقع قتل و نهب و سبی اشرار بوده اند واضح آید. چه امری ظاهر است که در این مدت مدیده هیچ وقت دماء طاهره اهل البیت مسفوک نشد الا بعد از آنکه فقهای عظام ایشانرا از حوزه اسلام خارج شمردند. و نسبت ایشانرا از بیت نبوت مقطوع و دفع ایشانرا لازم دانستند حتی اینکه یکی از السنه طاهره از هل بیت طهارت امت را باین شعر مخاطب داشت

يَا أُمَّهُ السُّوءِ لَا سَقِيًّا لِرَبِّعِكُمْ * يَا أُمَّةً عَجَبَتْ مِنْ فِعْلِهَا الْأُمَّةُ

و دیگری چنین فرمود

يَا بَاعَةَ الْخَمْرِ كُفُّوْا أَلَا بِالْكُم * عَنْ مَعْشَرٍ بِيَعِهِمْ يَوْمَ الْفِئَاءِ دَمٌ
محمد تقی نامی از تجار اصفهان حکایت نمود که چون در سنه (۱۲۹۶) هجریه حادثه شهادت نورین نیرین الحسن و الحسین قدس الله تربهما وقوع یافت بعد از ظهر یوم ۲۳ شهر ربیع الاول که یوم شهادت بود برای شغلی از اشغال تجارت بقریه خلفا که مسکن نصاری است رقم و عموم اهالی را از این حادثه کبری غمگین و محزون یاقم در این اثنا فتاتی از اجانب از من پرسید که سبب قتل این دو سید جلیل چه

بود. کفتم بسبب اینکه از طایفه بایه بودند. کفت دانم بایه بودند فائده قتل ایشان چه بود. نه از ذریه پیغمبر شما بودند و بکارم اخلاق و محاسن اطوار اشتهار داشتند. کفتم قتل ایشانرا علمای ماموجب حصول ثواب میدانند و مایه تقرب حضرت رب الارباب می شمارند. چون این عبارت را مسموع داشت متعجبانه در من نظری نمود و کفت ویل لکم ایها الامه العجیبه اگر قتل ذریه نبویه از حسنات شماست پس سیئات شما چه باشد. این بکفت و روی بر تافت و در غایه سرعت بجانب منزل خود شتافت.

و جناب شیخ از این قییل عبارات که دال بر حسن ذوق ایشان است بسیار دارند نظر فرمادر صفحه (۶۳) رساله مطبوعه ایشان تا ملاحظه فرمائی که بچه تشبیهات بارده که عدم انطباق آن لا محاله بر هر ذی حسی واضح است این ظهور اعظم را بظهور مانی نقاش تشبیه نموده و وجود اقدس را که در سجن اعظم منفی و محبوس است جلوس مبارکشرا در عکابانزوای مانی در مغارهای جبال تمثیل فرموده و از ذکر کیفیت قتل مانی بعد از هزار و ششصد سال تقریبا چه لنتها برده. ولیکن افسوس که سایر مکذبین در این فضل بر جناب شیخ سبقت جسته اند و انزوای

حضرت رسول را در غار حرا با نزوای مانی در مغارها تشبیه نموده و تمسک بفصاحت را مثل تمسک مانی بحسن رسم که هر دو از صنائع بشریه است از یکقیل شمرده اند تا معنی آیه مبارکه تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ که در باره معترضین بر مظاهر امر الله نازل شده است واضح و معلوم آید وصحت حدیث نبوی که مخاطباً للامة الاسلامیه فرمود لَتَسْلُكُنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شَبْرًا فَبَشْرًا وَذِرَاعًا فَذِرَاعًا واضح و روشن و هویدا گردد.

و خلاصه القول اکنون در این مقام کتاب را بانجام میریم و خامه و نامه را درود میگوئیم زیرا جواب جمیع شبهات جناب شیخ الاسلام بحمد الله تبارک و تعالی در غایت وضوح و اتقان انجام یافت و تالیف این کتاب با وجود موانع کثیره که برخی از آن عوارض انفراد و مسافرت است و عوائق امراض و ضعف بنیت بدون رجوع بمسودّه و باطله غالباً چنانکه عادت اهل تصنیف و تالیف است در مدت شش شهر قمری صورت اختتام گرفت و عبارات رساله اولای جناب شیخ را که اصل و مبنای جمیع شبهات بل کرامات ایشان است بتمامها من دون تغییر حرف او اسقاط کلمه در این

کتاب متسلسلاً مرقوم داشت . و از رساله ثانیه ایشان آنچه مبین غوامض و مفصل بحملات رساله اولی و یا شبهه تازه و ایراد جدیدی بود نیز عیناً نقل نمود و هر یکرا احلاً و الزاماً جوابی وافی کافی مرقوم داشت . و با وجود غموض مسائل ودقت دلایل جانب سهولت و سلاست عبارت را و انکذاشت و از نکارش عبارات مغلقه و بیانات مبهمه علی قدر المقدور اجتناب نمود انگونه که عالم از آن بهره برد و عامی از فهم آن عاجز نیاید . تا آنکه بعون الله تعالی و حسن تأییده شبهه از شبهات مندرجه در هر دو رساله حضرت شیخ باقی نماند که بدون جواب گذارد و باین عبارت واضح برهان حل آنرا معروض ندارد . الا در مواردی که تفحّات معطره ورد طری در مشام ایشان تأثیر سمّ قتال نموده خلافاً لما هو معهود من اهل العلم کاهی لعن و طعن و تکفیر فرموده و کاهی شعر طاوس و شغال سروده اند . و این عبد بر حسب اوامر نازله از قلم اعلی از معارضه بمثل اجتناب نمود و جواب آنرا بدعای خیر مبدل داشت . زیرا که حق جلّ جلاله در فطرت عباد خود خوی زشت باقی نکذاشته و السنه و قلوبشانرا از سب و لعن و عداوت و بغض خلق منزّه و مطهر داشته . و فی الحقیقه اگر ارباب بصیرت بدقت

نكروند مي بينند كه معرضين از اين ظهور اعظم را چاره
 نمانده است جز آنكه يا قلم ظلم بر كيرند و دفتر مفتریات
 سابقين را از سر كيرند . اكر كذب واقترأ موجب فلاح
 ونجاح كاذب كردد . ويا بدأ من سب ولعن آويزند ودرپناه
 طعن و قدح كرزند . اكر سباب وشتيمه اهل لعنت را سود
 بخشد . ولكن هيات كه شبهه دليل كردد ورايت كذب
 راجح شود و جنود لعن و تكفير ناجح آيد (درخت مقل
 نه خرما دهد نه شفتالود) فلتحم الكلام ونودع المحابر
 والاقلام فقد طال بنا المقال وكثر الاحتجاج والاستدلال
 ودعتنا الغيرة على الحق الى منازلة الرجال وابطال سفاسف
 الاقوال . ونسئل الله تعالى في خاتمة القول ان يثبت اقدامنا
 في دينه ويشرح صدورنا في امره ويسدد آرائنا في خدمته
 ويوحد كلمتنا في نصرته وينور قلوبنا بالتوجه الى وجهه الباقي
 بعد فناء الاشياء وغصنه الثابت من الدوحة المباركة العلياء
 مشرق عزه ومجده ومطلع ميثاقه وعهده لازالت السنة
 الاخير هاتمة بذكره وطيور القدس مفردة بثناؤه وحمده
 ويجعل كتابنا هذا جنة تنزه فيها وتتفرج في ارجائها ارباب
 البصائر والابصار وروضة تهتز منها قلوب الأختيار والابرار
 انه هو اللطيف الخبير وبحسن الاجابة حقيق جدير .

وقد فرغ من تأليفه وتتميقه مؤلفه الفقير الى الله العليّ الكبير
 ابو الفضل محمد بن محمدرضا الجرفادقاني في مدينة
 القاهرة المعزية حاضرة البلاد المصرية في
 ليلة عيد الفطر المبارك غرة شوال
 المكرم سنة (١٣١٥) من
 الهجرة النبوية على
 صاحبها زكى الصلاة
 واتم التحية
 آمين